

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۱
صفحات ۳۱ - ۵۴

تحولات سیاسی گرجستان: از حمله مغولان تا تأسیس حکومت ایلخانان

صالح پرگاری^۱
محمدحسن رازنهان^۲
مریم محمدی^۳

چکیده

برآمدن چنگیزخان و حمله مغولان به بخش وسیعی از آسیا و قسمت‌هایی از اروپا، از مهم‌ترین رویدادهای قرن هفتم هجری به شمار می‌آیند. سرزمین گرجستان، از جمله مناطقی بود که در پی نخستین لشکرکشی‌های مغولان به قفقاز، مورد توجه و تهاجم آنان قرار گرفت. تهاجم و تسلط مغولان بر گرجستان، موجب تحولات سیاسی در عرصه‌های داخلی و خارجی این کشور شد. تضعیف گرجستان در منطقه، تابعیت پادشاهی قدرتمند باگراتیدی از امپراتوری مغول و ایجاد ساختار سیاسی و حکومتی جدید در سایه تسلط مغولان بر این کشور، می‌توان از عمده‌ترین پیامدهای حضور آنان در این سرزمین شمرد. این مقاله می‌کوشد تا اوضاع داخلی گرجستان در آستانه حمله مغول، علل حمله و روند تسلط مغولان بر این سرزمین، تحولات سیاسی این کشور در دوره استیلای مغولان، و نحوه اداره گرجستان در این دوره را مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژگان

تحولات سیاسی گرجستان، دوره مغولان، حاکمان و امرای مغول، پادشاهان تابع باگراتیدی.

۱. دانشیار دانشگاه خوارزمی، گروه تاریخ، تهران، ایران. pargarisaleh@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه خوارزمی، گروه تاریخ، تهران، ایران. m_raznahan@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی، گروه تاریخ، تهران، ایران mmohammady44@yahoo.com

مقدمه

قفقاز جنوبی از جمله مناطقی است که به علت اهمیت سوق‌الجیشی، جغرافیایی و اقتصادی، همیشه مورد توجه مهاجمان و دولت‌های مختلف بوده‌است. گرجستان نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای این منطقه، از توجه و تاخت و تاز اقوام خارجی به دور نمانده‌است. با قدرت‌یابی چنگیزخان و آغاز کشورگشایی مغولان، توسعه امپراتوری در غرب به عنوان یکی از برنامه‌های آنان، مورد توجه قرار گرفت. توجه مغولان به گرجستان - که تقریباً هم‌زمان با لشکرکشی‌های جلال‌الدین خوارزمشاه به این کشور صورت گرفت - پادشاهی قدرتمند باگراتیدی را در وضعیت پیچیده و دشواری قرار داد. این امر موجب شد تا ساخت سیاسی و اوضاع داخلی این سرزمین به طور مستقیم از این تحولات تاثیر پذیرد. درواقع، حمله مغولان به گرجستان و استیلای آنها بر این ناحیه، آغاز دوره جدیدی از سلطه قدرت‌های خارجی بر این سرزمین بود که فصلی مهم از تاریخ گرجستان و نیز بخشی از تاریخ امپراتوری مغول را رقم زد.

با وجود اهمیت قابل ملاحظه تاریخ این دوره گرجستان، و با اینکه این سرزمین، بخشی از امپراتوری مغولان به شمار می‌رفت، به تحولات و وقایع سیاسی این ناحیه به عنوان یکی از مناطق تابعه مغولان - در مقایسه با سایر بخش‌های امپراتوری - توجه بسیار کمی صورت گرفته و ناگفته‌های فراوانی در زمینه تاریخ سیاسی گرجستان - در دوره مغولان - وجود دارد. همین عامل، این سوال مهم را تداعی می‌کند که روند استیلا و نحوه حکومت مغولان بر گرجستان، و وقایع سیاسی حاصل از این تغییر و تحولات در این سرزمین - تا روی کار آمدن ایلخانان - چگونه بوده‌است؟ در واقع با طرح این پرسش، سعی شده‌است تا ناگفته‌های تاریخ سیاسی گرجستان در دوره مغولان، تا حد امکان مشخص گردد. پاسخگویی به این سوال، از آن جهت حایز اهمیت است که نه تنها درباره تاریخ سیاسی گرجستان، در دوره مغولان، تحقیق جامع و کاملی وجود ندارد، بلکه سهم گرجستان از تحقیقات دوره مغول نیز بسیار ناچیز و از اشاره‌های کوتاه و پراکنده در منابع، فراتر نمی‌رود. به عنوان یک فرضیه کلی، می‌توان اشاره نمود که اهمیت خاص منطقه‌ای گرجستان، سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌طلبانه مغولان و عملکرد نادرست حاکمان این کشور در مقابل مهاجمان، باعث شد تا این سرزمین نیز

به قلمرو امپراتوری مغول ضمیمه شود و مانند برخی دیگر از مناطق مورد تصرف مغولان، توسط حاکمان محلی - با نظارت امرای مغول - اداره گردد. هدف از طرح این سوال و ارائه این فرضیه، به طور کلی، بیان تاریخ سیاسی گرجستان در میان سال‌های ۱۷۶۱ق/۱۲۲۰م - ۱۲۵۸ق/۱۷۵۶م، با تاکید بر تحولات و وقایعی است که حمله مغولان و استیلای آنان بر این سرزمین به وجود آورد. در واقع، در این مقاله سعی شده است تا اوضاع داخلی گرجستان در آستانه حمله مغولان، علل حمله و روند تسلط مغولان بر این سرزمین، تحولات سیاسی این کشور در دوره استیلای مغولان و نحوه اداره گرجستان در دوره مورد بحث، بررسی شود.

اوضاع سیاسی گرجستان در آستانه حمله مغولان

گرجستان که از نیمه دوم سده هشتم میلادی، تحت حکومت پادشاهان باگراتیدی درآمده بود، در دهه‌های منتهی به برآمدن چنگیزخان، دورانی از شکوه و رونق را سپری می‌کرد؛ به گونه‌ای که در زمان سلطنت داوود سوم - که لقب سازنده داشت - و نوه‌اش، شاه بانو تامارا به اوج قدرت خود رسید و پس از آن که خود را از سلطه سلجوقیان رهاکرد، توانست بر امیرنشین‌های واقع در شمال، مرکز و شرق ارمنستان تسلط یافته، به خاک ایران نیز دست‌اندازی کند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۴۳۸/۱؛ ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ۳۰۰؛ درنرسیسان، ۲۵۳۷: ۳۵ - ۳۴؛ ۲۰۰۷: ۸-۱۰). به طور مثال، این دولت در سال ۶۰۵ق/۱۲۰۸م، سپاهی اکتشافی به ایران گسیل نمود و اردبیل را اشغال کرد. سپس، به غارت قزوین و تبریز پرداخت. حتی به دنبال این حملات، خاندانی از گرجیان - به نام بشکین - موفق شد تا چندین نسل، در ناحیه اهر آذربایجان حکومت نماید. (برنی و لانگ، ۱۳۸۶: ۳۲۲)

دست‌اندازی‌ها و حملات گرجیان به مناطق شمال غربی ایران، در دوران حکومت اتابک اوزبک بن پهلوان - حاکم ضعیف و سست‌عنصر ایلگدزی - بیشتر شد و عدم مقابله جدی او با این تهاجم‌ها، باعث گسترش تعرضات گرجیان به این مناطق گردید. (رشیدالدین فضل‌الله، همان: ۴۳۸/۱؛ ابن‌العبری، همان: ۳۰۰؛ ابن‌اثیر، ۲۵۳۵: ۲۶/۲۹۷ - ۲۹۵). زمانی که هجوم و غارتگری گرجیان، شمال غربی ایران را به آشفتگی و بی‌نظمی کشانده بود، مناطق شمال شرقی ایران نیز، گرفتار تهاجم بنیان‌کن مغولان شد. سلطان

جلال‌الدین خوارزمشاه کوشید علاوه بر مقاومت در مقابل مغولان، دست‌گرجیان را نیز از تعرض به ایران کوتاه کند. او، طی حملاتی که در سال‌های ۶۲۲-۶۲۳ و ۶۲۷ به گرجستان نمود، خسارات و تلفات جبران‌ناپذیری را به این سرزمین وارد کرد. (نسوی، ۱۵۱: ۱۳۸۴-۱۵۰؛ یافعی، ۴: ۱۳۹۰/۴۹؛ رشیدالدین فضل‌الله، همان: ۱/۶۵۰؛ ابن‌اثیر، همان: ۲۷/۳۳-۳۰؛ جوینی، ۲: ۱۳۲۹/۱۷۱-۱۷۰ و ۱۵۷). درواقع، حملات سلطان جلال‌الدین به گرجستان و تلاش گرجیان برای بازپس گرفتن ایالت‌های از دست رفته، باعث شد تا بخش‌های قابل توجهی از این کشور، به‌خصوص، نواحی کارتلی، کمیجان^۱، تراپلی^۲، تواخی^۳، آنی، آرتان، سومخه^۴، سمتزخه^۵ و شائو^۶ در جنگ‌های میان سپاهیان خوارزمی و گرجی غارت و به شدت ویران شود. (Allen, 1932: 1/111; Howorth, n. d: 3/7)

به عنوان پیامد یکی از این تهاجم‌ها، نسوی در مورد اوضاع گرجستان پس از حمله سلطان جلال‌الدین در سال ۶۲۳ ق، اشاره دارد که:

«.... حسام‌الدین خضر بغایت دوست من بود حکایت کرد که میان گرج سه ماه اقامت کردیم پیوسته بغارات و تخریب عمارات و ابتلاء اهالی بعظایم و اخلاء آن حوالی از مواشی و غنایم مشغول بودیم و غلام و برده گرجی چنان ارزان شد که یک نفر غلام گرجی به دو دینار فروخته می‌شد و آنها که مواشی را از دربند‌ها می‌گذرانیدند از جنگ و رکضات و حملات آمن نبودند... لشکر از غایت استیلا دلیر شده بود بسخن ما التفات نمی‌کردند یگان و دوگان می‌گذشتند و بعد دو سه روز با مواشی و اموال و انفال و اساری مراجعت می‌کردند باری تعالی گرج را چنان ذلیل کرد که از مضیق بمضیق فریقاً بعد فریق می‌گریختند و جز خزی و خسار و ذل و اسار نمی‌دیدند. عاقبت به جایی رسیدند که هرگز مثل آن ندیده بودند.» (نسوی،

۱. Komijan.
۲. Trialet.
۳. Tavaketh.
۴. Somkheth.
۵. Samtzkheh.
۶. Thao.

ویرانی مناطق وسیعی از گرجستان که نتیجه مستقیم حملات سلطان جلال‌الدین به این منطقه بود، باعث شد تا از سال ۶۲۶ق، توجه پادشاهی گرجستان به سوی غرب کوه‌های لیخی معطوف گردد و فقط دژها و استحکامات دفاعی چندی در منطقه ایمرتی^۱ برای مقابله با حملات مهاجمان باقی بماند. (Allen, op. cit: ۱/۱۱۲) حملات گرجیان به مناطق شمال‌غربی ایران و تهاجمات تلافی‌جویانه سلطان جلال‌الدین، علاوه بر خسارت‌های جبران‌ناپذیر، موجب شد تا این دولت‌ها در مقابل خطر بزرگ‌تری که در همان زمان، آنها را مورد تهدید قرار داده بود، اقدام مقتضی و مناسبی صورت ندهد. این خطر، حمله مغولان به قفقاز و از جمله: گرجستان بود که بر اوضاع و شرایط سیاسی منطقه تاثیر گذاشت و باعث ایجاد تحولات سیاسی تازه‌ای در تاریخ این سرزمین شد.

نخستین تکاپوهای مغولان در گرجستان

در سال ۶۱۷ق گروهی به نمایندگی از سوی یکی از اشراف و لردهای ارمنی - به نام اتابک ایوانه و پسرش بهرام گاگی که از سوی شاهان باگراتیدی بر بخشی از ارمنستان حکومت داشتند - به نزد شاه گرجستان، گئورگی لاشا رفته و از سپاهییانی در مرزهای گرجستان خبر دادند که به زبانی عجیب، سخن می‌گفتند، بسیار قوی و چالاک بودند و ارمنستان را غارت کرده و به سوی گرجستان به راه افتاده‌اند. (Arewelc'i, ۱۸۶۲: ۸۴-۸۵; Allenop. cit: ۱/ ۱۱۰. Brosset, ۱۸۵۸: ۱/۴۹۲). این، نخستین خبری بود که از حضور مغولان در مرزهای گرجستان داده می‌شد. توضیح اینکه مهاجمان مغول - به فرماندهی جبه و سبتای نویان (از فرماندهان برجسته چنگیزخان) - پس از تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه، به سوی قزوین، زنجان و آذربایجان رفتند. فرمانروای آذربایجان، اتابک اوزبک بن محمد که توان مقابله با این سپاهیان را در خود نمی‌دید، با آنان صلح کرد. مغولان، پس از اینکه زمستان را در دشت مغان گذراندند، به گرجستان رفتند. گئورگی لاشا برای

۱. Imerti.

مقابله با آنان، پس از یک سربازگیری عجولانه، با شصت تا نود هزار نفر نیرو، به همراه امیر سپهسالار مخارگردزلی و بهرام گاگل، از سمختی حرکت کرد و در نزدیکی محلی به نام خونانی با مغولان روبرو شد و به سختی از آنان شکست خورد (Toumanoff, 1966:4/626; Arewelc'i, op. cit: 84-85; Brossetop. cit:1/493-492; Aknerc'I, 1949: 271)

و در پی آن، جنوب شرقی گرجستان به شدت غارت شد. (Babayan, ۱۹۷۶:۳/۶۰۰)

گئورگی چهارم، کمی پس از این برخورد در سال ۱۸۶۱ ق درگذشت و خواهرش، شه‌بانو روسودان به عنوان جانشین او، امور گرجستان را در دست گرفت. (Manvelichvili, sans date:۲۱۹)

بازگشتند؛ زیرا اهل همدان بر مغولان شوریده بودند. آنان به دنبال غارت همدان و اردبیل، مجدداً به گرجستان رفتند. گرجیان برای مقابله با مغولان، این بار از اتابک اوزبک و ملک‌الاشرف، پسر ملک‌العادل بن ایوب، یاری خواستند. علاوه بر اینکه پاسخ مثبتی به این درخواست داده نشد، یکی از موالی اتابک اوزبک - به نام آغوش - به همراه گروهی از ترکمنان و کردان، سپاهیان مغول را در این تهاجم همراهی کردند. (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/۵۴۸؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۱۹۵ - ۱۹۴). مغولان، بار دیگر، در سال ۱۹۱۹ ق لشکریان گرجی را به سختی در هم شکستند (میرخواند، همان: ۵/۸۴۹ - ۸۴۸؛ خواندمیر، ۱۳۳۳، جزء اول از مجلد سوم/ ۳۳؛ ۶۲۶: ۴/ ۱۹۶۶: ۴/ ۱۹۶۶). Toumanoff, ۱۹۶۶: ۴/ ۶۲۶.

گرچه، سه سال بعد، روسودان در نامه‌ای که به پاپ هنوریوس سوم نوشت، از این حمله به عنوان تهاجمی بی‌اهمیت یاد کرد (Allen, ۱۹۳۲: ۱/۱۱۰)، اما بروسه به نقل از وقایع نگار گرجی، اشاره می‌کند که این شکست، واقعه‌ای مهم در تاریخ ارتش گرجستان بود؛ زیرا گرجیان، دیگر، جسارت مقاومت در مقابل مغولان را از دست دادند. (Brosset, ۱۸۵۸: ۱/۴۹۳). به علاوه، منابع اظهار می‌دارند که در این حمله، در حدود سی هزار تن از گرجیان کشته (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/ ۸۴۹ - ۸۴۵؛ ابن‌اثیر، ۲۵۳۵ ش: ۲۶/ ۱۸۴ - ۱۸۳) و شمار بسیاری زیادی نیز، ابتدا اسیر و سپس به قتل رسیدند و برخی نیز، با دادن مبالغ قابل ملاحظه‌ای پول، آزاد شدند. (Kirakos, ۱۹۶۱: ۲۰۴-۲۰۶).

این گزارش نیز به خوبی، موید این نکته است که برخلاف بیان روسودان، این تهاجم، چندان بی‌اهمیت نبوده است.

با شکست سپاهیان گرجی و کشته شدن شمار زیادی از آنان، بقیه نظامیان، به همراه

داوود پسر روسودان، یک بار دیگر، توان خود را در برابر مغولان آزمودند؛ اما با محاصره شهر - توسط مهاجمان و ترسی که از این سپاهیان در میان سربازان گرجی به وجود آمده بود - مبادرت به فرار نمودند. مغولان نیز پس از قتل و غارت، بدون تهاجم به دیگر نقاط گرجستان - به دلیل عدم آشنایی آنان با وضعیت طبیعی و جغرافیایی این کشور و وجود دره‌ها و جنگل‌های انبوه منطقه - با گذر از دربند قفقاز، و پس از جنگ با آلان‌ها و قفقاق‌ها، به نزد چنگیزخان بازگشتند. (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/۸۴۹؛ ابن خلدون، ۴/۱۳۶۸؛ ابن اثیر، همان: ۱۸۴/۲۶). ترکتازی‌های جبه و سبتای و سپاهیان‌شان در این دوره، به الحاق قطعی سرزمین‌های یاد شده به قلمرو مغولان منجر نشد. اقدامات این سرداران، بیشتر جهت آشنایی با اوضاع و شرایط منطقه، و نوعی عملیات شناسایی و مقدمات هجوم اصلی و عمده مغولان بود که تقریباً چند سال بعد صورت گرفت.

نکته‌ای که در اینجا، لازم به ذکر است اینکه، گرجستان در چنین شرایطی در مقابل تهاجم مغولان با سیاستی درست و مؤثر عمل نکرد و بخش عمده‌ای از توان و نیروی خود را به جای بهره‌گیری در مقابل این مهاجمان خطرناک، صرف تهاجم به آذربایجان، درگیری با سلطان جلال‌الدین و دخالت در امور حاکمان اطراف نمود. (Howorth, n. d: ۳/۲۵) به عنوان نمونه، ابن اثیر اشاره دارد که روسودان با درخواست کمک حاکم شروان - که مردم بر او شوریده و پسرش را بر تخت نشانده بودند - در مقابل گرفتن نیمی از سرزمین‌های شروانشاه، سپاهی سه‌هزار نفری به یاری حاکم مخلوع فرستاد. البته، این سپاه نیز با شکست و بدون اقدام مهمی بازگشت. (ابن اثیر، همان: ۲۶/۳۸۴-۳۸۵)

جرماغون و استقرار مغولان در مناطق شرقی گرجستان

پس از اینکه ادامه عملیات نظامی و توسعه قدرت مغولان در غرب، از سوی اگتای قآن به جرماغون نویان تفویض شد، او به دنبال فتح دوباره مناطقی نظیر: آذربایجان و ضمیمه ساختن ایران به قلمرو امپراتوری مغول، عملیات جدیدی را از اقامتگاهش در دشت مغان برای حمله به مناطقی در غرب قفقاز، صورت داد. در همین زمان، اگتای قآن، دستور حمله مجدد به دشت قبیچاق، روس و دیگر سرزمین‌های غربی را نیز به

فرماندهی باتو- پسر جوجی و مؤسس اردوی زرین- صادر نمود (جوینی، ۱۳۲۹: ۱/۱۲۴؛ میرخواند، همان: ۵/۱۴۳). در واقع، مغولان در این دوره، مبادرت به عملیات گسترده‌ای در قفقاز و مناطق هم جوار آن نمودند؛ به گونه‌ای که مقابله‌های ضعیف و پراکنده نمی‌توانست جلوی حملات و پیشروی‌های آنان را بگیرد.

جرماغون به دنبال تصمیم حمله به گرجستان، در سال ۶۳۴ق/ ۱۲۳۶م، تهاجم سهمگین و شدیدی را به این منطقه صورت داد. با نزدیک شدن این سپاه، ملکه رسودان که به تازگی تفلیس را از جلال‌الدین و نیروهایش بازپس گرفته بود، به کوتاتیس^۱ -که تحت اداره یکی از لردها به نام گوج، پسر مخارگردزلیلی بود- گریخت. (Kirakosop. cit: ۲۳۶; Allen, op. cit: ۱/۱۱۲; Howarth, n. d.: ۳/۲۵; Babayan, ۱۹۷۶: ۳/۶۰۶) قرار بر این بود که با حمله مغولان به تفلیس، و برای اینکه شهر به دست آنان نیفتد، همه شهر و اطراف آن به جز، منطقه مهم ایسانی به آتش کشیده شود. وقتی گرجیان خبر نزدیک شدن سپاهیان مغول را شنیدند، همه شهر، حتی این منطقه مهم را هم آتش زدند؛ تا مهاجمان، هیچ مکانی برای استقرار در تفلیس و اطراف آن نیابند. (Howarth, op, cit: ۳/۲۵) با این همه، چنین تمهیداتی موثر واقع نشد و به دنبال این تهاجم، مناطقی از گرجستان، از جمله غرب آن، مورد تعرض و حمله مغولان قرار گرفت و هرث^۲، کاخ^۳، سمخه، کارتیل، تواخه^۴ و تمام شهرها و مناطقی که در اطراف کارنو کالاک^۵ قرار داشت به طور بی‌رحمانه‌ای غارت و مردمش کشته شده یا به بردگی رفتند و تفلیس نیز به تصرف درآمد. (Howarth ibid: ۳/ ۳۱; Allen, op. cit: ۱/۱۱۲-۱۱۳). لازم به ذکر است که در این حمله، مورخ ارمنی، گیراکوس گنجه‌ای و واردان، دانشمند و مورخ برجسته، نیز اسیر شدند. (Aknerci, ۱۹۴۹: ۳۱۰; Kirakos, op. cit: ۲۰۵)

در این لشکرکشی، مناطق تحت امر لردها و نجبای وابسته به حکومت باگراتیدی نیز، یا از طریق اعلام اطاعت آنها از مغولان و یا با تهاجم و جنگ، به تصرف سپاهیان

۱. Kuthathis.

۲. Hereth.

۳. Kakheth.

۴. Tawakheh.

۵. Karnukalak.

مغول درآمد. به عنوان نمونه، مولار نویان- از فرماندهان جرماغون- به قلمرو ایوانه- پسر عموی بهرام گاگل و از خاندان بسیار معروف مخارگردزیلی که مصدر خدمات نظامی و حکومتی در گرجستان بودند- حمله کرد و متصرفات او را که شامل شمکور، گاگ، تاووش، کاوازین، کاسارت^۱، ارگوانک^۲، ساگام و تروناکان^۳ می شد، گرفت. چغتای نویان^۴ نیز، مناطق تحت امر زاخاریا در لوری را تصرف نمود. (Kirakos, op. cit: 294-296; Babayan, op. cit: 104-105 & 107-108; Babayan, op. cit: 3 / ۶۰۷-۶۰۸)

و نیز، گروه دیگری از لردها و نجبای حکومتی، چون: امیر سپهسالار آواگ مخارگردزیلی، بهرام گاگل، سرگیس تموگول^۵- که املاک وسیعی در تاواختی^۶ داشت- و گامرسل^۷ از منطقه سور مطیع و فرمانبردار نوین های مغول شدند. (Aknerci, ۱۹۴۶: ۲۹۵; Allen, ۱۹۳۲: ۱/۱۱۳; Howarth, n. d: ۳/۳۱) هنگامی که مغولان، ایالات شرقی گرجستان را تحت فرمان خود گرفتند، این فقط روسودان بود که در کوتائیس- در بخش ایمرتی (نواحی غربی)- مطیع مغولان نشد و تا سال ۶۴۱ ق به استقلال در این مناطق حکومت کرد. (Howarth, op. cit: l. ۳/۳۱; Allen, op. cit: ۱/۱۱۳)

نخستین کسی که به یک ساختار اداری و مالی در گرجستان- در دوره جرماغون- اشاره دارد، گریگور آکنرچی- نویسنده کتاب تاریخ ملت کماندار- است. در این کتاب آمده است که لردها و حاکمانی که پس از این حمله به سلطه مغولان تن دادند، پذیرفتند تا مال و تغار معین شده و سرباز برای جنگ های مغولان، در اختیار آنان قرار دهند. (Aknerci, op. cit: ۲۹۶). پس از این توافق، جرماغون به اردویش در مغان بازگشت. در حالی که یکی از فرماندهان به نام قرابوقا، مأمور تخریب دژها و

۱. Kacaret.

۲. Ergevank.

۳. Terunakan.

۴. Chatagha.

۵. Tmogveli.

۶. Tavakheti.

۷. Gamresel.

استحکامات دفاعی گرجیان در مناطق تحت امر مغولان شد. (ibid: ۲۹۶). آکنرچی پس از این گزارش، خبری ارائه می‌دهد که بیشتر شبیه افسانه است. او اشاره دارد که کمی پس از بازگشت جرماغون، او و دو تن دیگر از فرماندهان برجسته مغول، با نام‌های مولار نویان و بنال نویان، طی یک جلسه در مغان، درباره اداره گرجستان و نحوه تعامل با مردم آن، به گفتگو و رایزنی پرداختند. مولار نویان و بنال نویان پیشنهاد کردند که دوباره، حمله شدیدی به مناطق گرجستان صورت گیرد، اما جرماغون، این پیشنهاد را رد کرد و این عمل را باعث ویرانی و خرابی بیشتر این کشور و از بین رفتن کامل منابع اقتصادی منطقه دانست که مغولان می‌توانستند از آنها به نفع خود استفاده کنند.

(ibid: ۲۹۸) دو روز بعد، مولار نویان و بنال نویان به طور ناگهانی درگذشتند. مغولان گمان کردند که گرجیان در قتل آنها دست داشته‌اند. پس از این اتفاق، جرماغون نزد آگتای قاآن رفت و درباره این موضوع توضیح داد. آگتای قاآن پس از شنیدن این ماجرا برای تنظیم امور مالیاتی در مناطق فتح شده قفقاز، و نحوه گرفتن و میزان انواع مالیات تغار، قبیچور و غیره دستوراتی به جرماغون داد و او را به همراه صد و ده، فرمانده مغول به قفقاز فرستاد. (ibid: ۳۰۲)

با بازگشت جرماغون، در جلسه‌ای که میان او و دیگر فرماندهان تشکیل شد، تصمیم گرفته شد که ارمنستان و گرجستان، بین رؤسای مذکور تقسیم شود. به همین منظور، هر گروه از آنان به بخش‌های مختلف رفتند. در این میان، یازده تن از فرماندهان و نویان‌های برجسته مغول، به نام‌های آسوتو خان - که رابطه خویشاوندی با چنگیزخان داشت - جغتای خان، بایجو - که رئیس سپاهیان مغول در منطقه بود -، سانیتای نویان، آسار نویان، قوتو نویان، توتو نویان^۲، قوجار نویان، تنال^۳ نویان، آنگورنگ^۴ نویان،

۱. Benal.

۲. Tuttu.

۳. Tenal.

۴. Angurang.

آوگاتای^۱ نویان، کونان نویان و قورمیشی تصمیم گرفتند که سرزمین گرجستان و آران را میان خود تقسیم کنند و جرماغون نیز به عنوان رئیس این گروه در گنجه اقامت نمایند (ibid).

جرماغون تا سال ۶۴۱ق مسئول امور غرب ایران و منطقه قفقاز بود. با وجود علاقه این حاکم مغولی به مسیحیت، در زمان او، قتل و غارت مسیحیان، به خصوص در گرجستان، موجب شکایت و نارضایتی شدید گرجی‌ها شد. به گونه‌ای که در سال ۶۳۸ق هیئتی از گرجستان به قراقرم رفت تا نزد اگتای قاآن، درباره رفتار نامناسب مغولان، دادخواهی نماید. به همین دلیل، اگتای قاآن، ضمن صدور فرمانی، از جرماغون خواست تا از قتل عام مسیحیانی که حاکمیت مغولان را قبول کرده و به انقیاد آنان تن داده‌اند، خودداری نماید. در ضمن، مسیحیان موفق شدند امتیازات دیگری، نظیر: تبلیغ آیین مسیح و بنای کلیساها در مناطقی چون نخجوان هم از اگتای قاآن دریافت نمایند. (Kirakos, ۱۹۶۷: ۲۳۸-۲۳۹).

در دوره امارت جرماغون، تمام گرجستان به جز مناطق غربی آن، تحت نظارت و کنترل مغولان درآمد و از این زمان، تحول جدیدی در تاریخ سیاسی این کشور رقم خورد. به نظر می‌رسد به دنبال درگذشت گئورگی چهارم و سپس لرد، ایوانه زاخاریا در سال ۶۲۴ق/۱۲۲۷م، و تسلیم شدن دیگر لردهای حاکم بر مناطق گرجستان و ارمنستان، امکان اتحاد و حمله مشترک علیه مغولان از بین رفت؛ حاکمیت سیاسی در منطقه قفقاز جنوبی ضعیف شد و از این زمان به بعد، امکان سلطه مغولان بر بخش‌های دیگر این منطقه با سهولت بیشتری میسر گشت. (Babayan, ۱۹۷۶: ۳/۶۰۶-۶۰۷).

بایجو و تابعیت مناطق غربی گرجستان

در سال ۶۳۹ق به دلیل ضعف جسمی جرماغون، اداره امور غرب به بایجو واگذار شد، به این ترتیب، بایجو به عنوان فرمانده نیروهای مغول در شمال غربی ایران و قفقاز جنوبی، بر امور گرجستان و تحولات سیاسی آن نیز نظارت داشت (Kirakos, op. cit: ۲۴۱). هنوز مدت کوتاهی از این موضوع نگذشته بود که تورکینا

۱. Awgawtag.

خاتون، امیر ارغون را به مقام نایب السلطنه سرزمین‌های فتح‌شده در غرب، یعنی: ایران، قفقاز جنوبی و قسمتی از بین‌النهرین علیا و آسیای صغیر برگزید. ارغون در سال ۶۴۱ق به خراسان رسید. سپس به آذربایجان رفت تا امور این منطقه را سامان دهد و از نفوذ امرا و نویان‌هایی، چون: بایجو در این ناحیه بکاهد. او، جهت اداره بهتر امور این نواحی، بهاء‌الدین محمد، پدر عظاملک جوینی را نیز به عنوان قائم‌مقام خود در نواحی آذربایجان، گرجستان و روم منصوب کرد تا امور مالی و حکومتی این مناطق را تحت اختیار و کنترل خود گیرد. (جوینی، ۱۳۲۹: ۲/۲۴۳) از فعالیت‌های بهاء‌الدین جوینی در گرجستان، خبری وجود ندارد. این موضوع می‌تواند بیانگر این نکته باشد که اقدامات اساسی و مهمی، توسط او در این سرزمین صورت نگرفته است و یا احتمال دارد که بایجو و یا دیگر نویان‌ها به خاطر ممانعت از گسترش نفوذ امیر ارغون، مانع از فعالیت‌های او در منطقه شده باشند. در عوض، اخبار گرجستان نشان می‌دهد که بایجو، همچنان در این منطقه، قدرتمند و صاحب نفوذ بوده‌است.

یکی از مهم‌ترین وقایعی که در این زمان، در گرجستان رخ داد، اظهار تابعیت روسودان از مغولان بود که تا سال ۶۴۱ق در منطقه ایمرتی -در غرب این سرزمین- به استقلال حکومت می‌کرد. توضیح اینکه، مغولان در این سال، پس از لشکرکشی به روم سلجوقی - به فرماندهی بایجو نوین - به منطقه گلاکون^۱ -در اطراف کوه آرات- رفتند و از آنجا برای روسودان پیام فرستادند تا به تابعیت مغولان درآید و پسرش داوود را به اردوگاه آنان فرستد تا تمام حکومت گرجستان به او - به عنوان شاه دست‌نشانده - واگذار شود. روسودان با پذیرش این پیشنهاد، به همراه بزرگان حکومتی و امرایی چون: آواک، گریگور سورامل^۲، حاکم کارتیل، بهرام، حاکم منطقه سور، ایوانه، پسر حاکم مناطق سمت‌زخه و تزیخیس - جوآر^۳، سرگیس، حاکم سموگوی^۴ و نیز، همراهی گروهی از مردم مناطق اطراف، نظیر: شاوخه^۵، کلارجه^۱ و سور و عده‌ای دیگر

۱. Gelakun.

۲. Soramel.

۳. Tzikhis - Juar.

۴. Thmogvi.

۵. Shawketh.

از تفلیس به بردعه- محل اردوگاه مغولان- رفت. ملکه، در این محل با جغتای خان- یکی از امرای برجسته مغول مسئول در گرجستان- به مذاکره پرداخت. آنان درباره گرجستان و مسائلی، نظیر: اداره مناطقی چون: سامشویلد^۲ -که قبلاً به وسیله بیسور نویان فتح شده بود- و نیز ناحیه‌ای موسوم به آگورناگا^۳ - که توسط آواک به تابعیت مغولان درآمده بود- صحبت کردند و تصمیم بر این شد تا داوود پسر روسودان- ملقب به داوود نرین (به مغولی یعنی زرنگ)- امور این نواحی را در دست گیرد. (Howarth, n. d: ۳/۵۰ & ۳۱; Allen, ۱۹۳۲: ۱/۱۱۳)

این توافق برای مغولان، به منزله یک پیروزی مهم بود، زیرا طی آن موفق شدند سلطه خود را بر تمام گرجستان اعمال نمایند. وقتی این خبر به قراقروم رسید، دستور داده شد تا یکی از رؤسای گرجی، به عنوان فرستاده گرجیان، به قراقروم رود. به همین دلیل، جغتای نویان، آواک را- که از سوی روسودان به عنوان «اتابک» نیز ملقب شده بود و از سران مهم حکومتی به شمار می‌رفت- برای این سفارت انتخاب کرد. آواک و همراهانش در مسیر حرکت به دربار باتو- خان اردوی زرین- رسیدند و پس از ملاقات با او که به دخالت در امور گرجستان و گسترش نفوذ اردوی زرین در این منطقه تمایل بسیار داشت، دوباره به سوی قراقروم حرکت کردند، اما پس از رسیدن آواک به قراقروم و گفتگو بر سر برخی مسائل و وقایع گرجستان دستور داده شد تا داوود نرین، شخصاً به خدمت خان بزرگ برسد. به علاوه، روسودان نیز از سوی باتو و نویان‌های حاضر در گرجستان، برای رفتن به قراقروم و اعلام اطاعت حضوری به شدت تحت فشار قرار گرفت. (Brosset, ۱۸۵۸: ۱/۵۲۲; Howarth, op. cit: ۳/۵۱; Kirakos, ۱۹۶۱: ۲۶۳- ۲۶۴)

با این دستور، و فشارهای پی در پی امرا و نویان‌ها، داوود نرین عازم مغولستان شد. او را در این سفر، افراد برجسته حکومتی و نظامی، چون: شاهنشاه و پسرش زاخاریا مخارگردزیلی، آق بوقا، پسر بهرام و سرگیس سموگوی همراهی می‌کردند. آنان، ابتدا به دربار باتو رسیدند. باتو پس از ملاقات با این هیأت، زاخاریا را به دلایلی نامعلوم، نزد

۱. Klarjeth.

۲. Samshilde.

۳. Agornaga.

خود نگه داشت، اما بقیه گروه را به سوی قراقروم فرستاد. داوود نرین در قراقروم با آواک، سورامل گامرسل، حاکم کارتیل و نیز با بشکین^۱ - رئیس خلوت دربار که از زمان سفارت آواک در آنجا به سر می‌برد، ملاقات کرد. مدتی پس از رسیدن داوود به قراقروم، مدعی دیگری برای گرفتن تاج و تخت گرجستان از سوی بایجو به دربار خان بزرگ آمد. این فرد، داوود - پسر گئورگی چهارم (لاشا) - بود که از سوی مغولان به دلیل چاقی و فیزیک ظاهری‌اش به داوود اولو (بزرگ) ملقب شده بود. مادر داوود الو از تباری پست و از یک خانواده دهقانی بود. به همین دلیل، او پس از مرگ پدر نتوانست با عمه‌اش رسودان، برای رسیدن به پادشاهی گرجستان رقابت کند. علت فرستاده شدن او، توسط بایجو به دربار خان بزرگ، رقابت‌های بایجو با باتو، خان اردوی زرین بود. زیرا باتو به شدت علاقمند بود تا نفوذ خود را در قفقاز جنوبی و از جمله: گرجستان گسترش دهد و انتخاب داوود نرین برای پادشاهی گرجستان نیز، عمدتاً از همین موضوع و سیاست خارجی باتو در منطقه ناشی می‌شد. به همین دلیل، بایجو سعی کرد با انتخاب داوود الو که مدت زیادی در زندان سلجوقیان روم به سر برده بود، از نفوذ خان اردوی زرین و تحقق اهدافش در قفقاز جنوبی - منطقه‌ای که در عمل، تحت نفوذ بایجو بود - جلوگیری نماید. ملکه رسودان برای جلوگیری از هر گونه، خطر احتمالی از سوی داوود، اولو، او را در زندان دامادش، غیاث‌الدین کیخسرو دوم (حک ۶۴۳ق/۱۲۴۵م - ۶۳۴ق/۱۲۳۶م) که با دخترش، تامارا ازدواج کرده، حبس نموده بود. (Allen, ۱۹۳۲: ۱/۱۱۳-۱۱۴; Aknerci, ۱۹۴۶: ۳۰۶-۳۰۷; Kirakos, ۱۹۶۱: ۲۵۰&۲۶۴).

داوود الو و داوود نرین و همراهانش، مجبور به اقامتی نسبتاً طولانی در قراقروم شدند؛ زیرا حضور آنان در قراقروم، با وقایع پس از درگذشت اگتای قاآن و نیابت سلطنت تورکینا خاتون، همراه بود و آنان باید منتظر انتخاب قاآن جدید می‌ماندند تا علاوه بر اعلام تابعیت به او، دستورات لازم درباره گرجستان را نیز از خان جدید می‌گرفتند. یکی از وقایعی که در زمان حضور این گروه در قراقروم اتفاق افتاد، این بود که فرمانده سپاهانی که قصد لشکرکشی علیه اسماعیلیه را داشتند، کشته شد. مغولان این عمل را به گرجیان حاضر در آن سپاه نسبت دادند و درصدد انتقام جویی و حمله

۱. Beshken.

به هیات گرجی برآمدند. در حالی که سربازان خشمگین مغول به سوی چادر محل اقامت گرجیان حمله نموده و قصد جنگ و مجازات آنان را داشتند جرماغون که در محل حضور داشت، با مخالفت با نظر سربازان و بازداشتن آنان از قتل هیات گرجی، دو داوود و همراهانشان را از مرگ حتمی نجات داد. گفته اند که این توطئه از سوی اسماعیلیه صورت گرفته بود. (Brosset, ۱۸۵۸: ۱/۵۳۰-۵۳۱)

گرجستان تابع و چند پارگی قدرت

در سال ۶۴۴ق، قوریلتایی به منظور انتخاب جانشین اگتای قاآن تشکیل شد و گیوک- پسر اگتای- به عنوان قاآن جدید، برگزیده شد. پس از روی کارآمدن او، تصمیمات مهمی نیز درباره گرجستان گرفته شد. به فرمان گیوک، مقرر شد ایلچیکدای، مأمور امور مالی و نظامی گرجستان، روم و دیار بکر باشد و دیگر نوینانها و امرای مغول و پادشاهان دست‌نشانده این مناطق، از او اطاعت کنند. این فرمان گیوک که با تاکید زیادی در رابطه با فیصله‌دادن به امور داخلی گرجستان همراه بود، باعث شد تا از این زمان، نظارت بر گرجستان از حیثه اختیار امیر ارغون و نایبان او بیرون آید. به این ترتیب، از زمان صدور این فرمان، ایلچیکدای در امور گرجستان، بر دیگر نوینانها تفوق پیدا کرد. لازم به ذکر است، به فرمان گیوک، امیر ارغون به امارت مناطق عراق عجم، آذربایجان، شروان، لر، کرمان و فارس منصوب شد (جوینی، ۲: ۱۳۲۹/۲۱۲-۲۱۱؛ ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳۳۲؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/ ۸۶۹-۸۷۰). فرمان دیگر گیوک -درباره گرجستان- این بود که هر دو داوود را به اداره و پادشاهی بخش‌هایی از این کشور مأمور نمود. به این صورت که داوود نرین- به عنوان داوود پنجم - حکومت بخش ایمرتی و داوود الو - به عنوان داوود ششم- حکومت بخش کارتلی را در اختیار بگیرند. (ساندرز، ۵۶۹: ۱۳۷۹)، اما گیوک، داوود الو را بر داوود نرین برتری داد و «داوود پسر قیز ملک(روسودان) را محکوم حکم داوود دیگر کرد» (جوینی، ۱۳۲۹: ۲۱۱-۲۱۲/۱). فرمان گیوک در برتری‌دادن داوود الو بر داوود نرین - که مورد حمایت باتو بود- به خوبی بیانگر این موضوع است که گیوک تمایل نداشت تا قدرت و نفوذ باتو-خان اردوی زرین- در منطقه قفقاز جنوبی گسترش یابد. همچنین، گیوک قاآن فرمان داد تا بخش قابل توجه و بسیار باارزشی از جواهرات گرجستان، نظیر:

تاج خسرو- پدر تیرداد دوم، پادشاه ارمنستان- که در دست پادشاهان باگراتیدی بود و نیز تخت بسیار گرانبه‌ایم شاهان باگراتیدی برای او به قراقروم منتقل و بقیه جواهرات و اموال سلطنتی به تساوی میان داوود پنجم و داوود ششم تقسیم شود. (Kirakos, ۱۹۶۱: ۲۶۴-۲۶۵; ۵۹ - ۳/۵۸; Howarth, op. cit.) با این انتصاب‌ها، بزرگان و امیران گرجی به داوود پنجم تبریک گفتند. داوود پنجم، به خاطر مساعدت‌هایی که بهرام گاکل- حاکم منطقه سور- برای دستیابی او به سلطنت گرجستان نموده بود خود را «بهرامول»، یعنی: به حکومت رسیده، توسط بهرام نامید. به این ترتیب، هیأت گرجی، پنج سال پس از قوریلتهای جلوس گیوک، یعنی در سال ۶۴۳ق به گرجستان رسید و داوود پنجم در سوانه و داوود لاشا در تفلیس، مرکز ایالت‌های خود مستقر شدند و امور سلطنت را در دست گرفتند. (Aknerci, ۱۹۴۶: ۳۰۶-۳۰۷; Allen, ۱۹۳۲: ۱/۱۱۳; Howarth, op. cit: ۳/۵۹)

همان‌گونه که اشاره شد، دو داوود، مدتی طولانی در قراقروم ماندند. در این میان، ملکه رسودان- که درباره تاریخ درگذشت او اختلاف است - در میان سال‌های ۶۴۲ق تا ۶۴۴ق از دنیا رفت. در زمان غیبت مدعیان سلطنت، رسودان نیز، فاقد قدرت و توانایی برای اداره امور گرجستان بود و این کشور، توسط نوایان‌ها و امرای مغول اداره می‌شد. بزرگ‌ترین و قدرتمندترین این امیران، آق‌ارسلان بود که فقط عنوان شاه را در اداره این کشور کم داشت و نفوذ و قدرت او چنان زیاد بود که همه لردها و امرای محلی از او اطاعت می‌کردند. (Brosset, ۱۸۵۸: ۱/۵۲۹ & ۵۳۲ & ۵۴۹). چنین شرایطی، یعنی حکومت و اعمال قدرت امرا و نوایان‌های متعدد مغول، و ظلم و ستم آنان باعث شد تا بزرگان حکومتی و حاکمان و لردهای گرجی، نظیر: شاهنشاه، وهرام گاکل و حاکمان مناطقی چون: کاخت، کارتیلی، هرث و غیره، جلسه‌ای را در کوختا تشکیل دهند و طی آن تصمیم گیرند تا علیه مغولان متحد و وارد عمل شوند. همچنین مقرر شد که تمام حکام و رؤسای حاضر در جلسه، پس از جمع‌آوری نیرو، در کاخت حاضر شوند. وقتی این خبر به نوایان‌ها و بایجو رسید، آنها به سرعت به سوی منطقه کاخت به راه افتادند؛ در حالی که هنوز امرای گرجی، نیروهایشان را برای مقابله با مغولان آماده نکرده بودند. با پیش آمدن چنین شرایطی، لردها و حکام گرجی به مغولان اظهار داشتند که قصد شورش نداشته و صرفاً به منظور سر و سامان دادن به امور مالی و مالیاتی جمع

شده‌اند. با این وجود، این تمهید، موثر واقع نشد و مغولان، آنها را زندانی و به سخت‌ترین شیوه شکنجه کردند. در چنین شرایطی، تدبیر یکی از امیران گرجی به نام تزوته دادیان^۱ - که محل حکومتش در منطقه دوری از کاختی قرار داشت و به همین دلیل پس از جمع‌آوری نیرو، دیرتر از بقیه به محل تعیین‌شده رسیده بود- دیگر امرای گرجی را نجات داد. توضیح اینکه، او با شنیدن این اخبار، نیروهای تحت فرمانش را مرخص کرد و خود به سوی آنی رفت؛ جایی که امرا و بزرگان گرجی در آن زندانی شده بودند. او به میان اسیران- که در میدان اسب‌دوانی بسته شده و هر لحظه در انتظار مرگ به سر می‌بردند- رفت و گفت که او نیز در آن جلسه حضور داشته و قصد آنان، فقط سر و سامان دادن به اوضاع آشفته حکومتی و مالی بوده‌است و اگر مجازات این کار، مرگ است، حاضر است او هم در کنار دیگران بمیرد. با این تمهید، مغولان به این نتیجه رسیدند که این امیران، بی‌گناه هستند و اجازه داده شد تا به نواحی حکومتی خود بازگردند. (Howarth, op. cit: ۱/۵۲; Brosset, op. cit: ۱/۵۳۳)

یکی از وقایع مهم گرجستان در دوره گیوگ، شورش این کشور به رهبری داوود ششم بود. با به قدرت رسیدن گیوگ، او دستور داد تا در تمام مناطق امپراطوری، از جمله گرجستان، مالیات سرانه سنگینی از تمام مردهای بالای ده سال دریافت و نیز مالیاتی بر اموال منقول و غیرمنقول بسته شود. لازم به ذکر است که تا این زمان، با وجود دستور اگتای قآن درباره نحوه مالیات‌گیری در گرجستان، نظم و قاعده خاصی در امور مالیاتی این سرزمین وجود نداشت و فرماندهان و نویان‌ها، بنا به تصمیم خود، به هر میزان که می‌خواستند، از مردم مالیات می‌گرفتند. (Babayan, ۱۹۷۶: ۳/۶۲۰; Kirakos, ۱۹۶۱: ۳۱۱-۳۱۲) به دنبال این موضوع، مغولان برای گرفتن مالیات، فشار بیشتری به مردم و حکام و امرای گرجی وارد آوردند. به گونه‌ای که برخی از لردها و حاکمان مقتدر گرجی، نظیر: آواک- امیر سپهسالار مقتدر- نیز نتوانستند در مقابل زیاده‌خواهی‌های مغولان دوام آورند. (Howarth ۲۲۸-۲۲۶; Kirakos op. cit: ۳/۳۱; op. cit: ۳/۳۱), افزایش مالیات‌ها در نهایت، باعث شورش گسترده و نافرجام سال ۶۴۵ق به رهبری داوود ششم در گرجستان و

۱. Tzothe Dadian.

ارمنستان شد. با این وجود، این شورش در نهایت شکست خورد و داوود ششم و شاهزادگان و لردهای گرجی و ارمنی، چون: آواک، زندانی و عده بسیار زیادی کشته و اسیر شدند. مغولان، حتی به کودکان نیز رحم نکردند و بسیار از آنان را به قتل رساندند. در هنگام تصمیم‌گیری علیه سران شورشی، جغتای نویان- از امرای مهم مغول در گرجستان- که از دوستان نزدیک آواک بود در مقابل دیگر امرا با کشتن زندانیان مخالفت کرد و در نهایت، مقرر شد که زندانیان با پرداخت فدیة آزاد شوند. به همین دلیل، خوچاک- مادر آواک- به اقامتگاه مغولان رفت و با پرداخت پول و اموال درخواست‌شده، زندانیان را آزاد نمود و به این ترتیب، این شورش نیز با تلفات قابل ملاحظه گرجیان، پایان یافت.

(Kirakos, ibid: ۲۶۹ & ۳۱۸; Babayan, op. cit: ۳/۶۲۰-۶۲۲; ۳/۱۳۱-۱۳۲)

با روی کار آمدن منگوقاآن، ارغون‌آغا دوباره به عنوان حاکم مناطق ایران، عراق، هندوستان، قفقاز جنوبی، موصل و حلب انتخاب شد و فرمان یافت تا امور مالی را با سرشماری جدیدی از افراد در مناطق تحت فرمانش تنظیم نماید (ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳۳۸؛ جوینی، ۱۳۲۹: ۷۴/۳؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۸۰۸/۳؛ ۸۹، p. ۱۸۶۲, Arewelc'i). ارغون‌آغا در رمضان همان سال، از قراقرم بازگشت و با رسیدن به خراسان، مأمورانی، چون: ترقای، ساریق بوقا و ملک صدرالدین را جهت انجام برنامه‌ها و اصلاحات مالی، در نواحی مختلف تحت امرش گسیل نمود و خود برای مذاکره درباره امور مهم و مسائل حکومتی به همراه خواجه مجدالدین، ترقای و ساریق بوقا، نزد باتو، به سرای رفت. او پس از مراجعت از دربار باتو- و قبل از بازگشت به ایران- از طریق دربند به مناطق گرجستان، اران و آذربایجان رفت تا آمار و وضعیت مالیاتی این نواحی را شخصاً بررسی نماید. (جوینی، همان: ۲/۲۵۸) هوارث گزارش می‌دهد که ارغون‌آغا که در دوره منگوقاآن، قدرت را در تمام گرجستان در دست داشت، در سال ۶۵۲ق به همراه یکی از کارمندان دربار باتو- به نام کورا یا کوتا آقا- مبادرت به تنظیم و ایجاد سیستم مالیاتی جدیدی در این منطقه نمود. (Howarth, op. cit: ۳/۶۵ & ۷۴)

ارغون و مأموران‌ش، سرشماری دقیقی از تمام افراد و اموال، در گرجستان، به عمل آوردند. پس از این سرشماری، مقرر شد تمام افراد بالای یازده سال، مالیات سرانه پرداخت نمایند. به علاوه، تجار و بیشتر صاحبان مشاغل نیز، مشمول پرداخت

مالیات‌های بسیار سنگین شدند. این اقدام مغولان، باعث فقر و بدبختی مردم منطقه قفقاز جنوبی، از جمله: گرجستان شد. به دستور ارغون‌آغا، از تمام مردان بالای یازده سال، حیوانات، زمین‌های زراعی، باغ‌ها، تاکستان‌ها، مشاغل و غیره مالیات مگرفته می‌شد. افرادی که قادر به پرداخت این مالیات‌ها نبودند، به زندان می‌افتادند و یا مجبور به فرار از گرجستان می‌شدند. (Kirakos, op. cit: ۳۲۵; Babayan, op. cit: ۳/ ۶۲۵)

علاوه بر این مالیات‌های سنگین، از هر نه نفر روستایی در قفقاز جنوبی، می‌بایست یک نفر، جهت خدمات نظامی، به خدمت مغولان در می‌آمد. به این ترتیب، شمار روستاییانی که در گرجستان به خدمت گرفته شدند به حدود نود هزار نفر رسید. (Howarth, op. cit : ۳/۶۳)

کار، به خدمت نظامی مغولان، باعث ضربه خوردن به اقتصاد روستایی و نیز فقر بیشتر این بخش از جمعیت گرجیان می‌شد. ظلم و اجحاف‌های مالیاتی بر مردم گرجستان، همچنان ادامه داشت و این موضوع، یکی از علل شورش‌ها و مخالفت‌های پیاپی مردم این کشور علیه مغولان بود. به گونه‌ای که در آستانه حمله هلاکو، امیر ارغون با شورش گسترده دیگری در این کشور- به رهبری داوود ششم- مواجه شد که تا زمان روی کار آمدن هلاکو همچنان ادامه یافت و به یکی از مهمترین مسائل دولت او تبدیل شد. گرچه ارغون آغا، بالاخره موفق شد این شورش را سرکوب نماید، اما گرجستان نشان داد که در صورت ظلم و ستم، سرزمین تابع آرامی برای ایلخانان نخواهد بود. (Brosset, op. cit: ۱/۵۵۶-۵۵۸; Allen, op. cit: ۱/۱۲۰)

نحوه اداره گرجستان در دوره مغولان

همان‌گونه که اشاره شد، با هجوم مغولان به گرجستان و استقرار گروهی از امیران و نوایان‌ها در این کشور، تحولات سیاسی چندی در ساختار حکومتی و اداری این منطقه به وجود آمد و این کشور به همراه دیگر مناطق فتح‌شده قفقاز جنوبی نظیر: ارمنستان و اران، تحت حکومت امیرانی قرار گرفت که از سوی خان بزرگ برای اداره نواحی غربی امپراطوری مغول انتخاب می‌شدند. در این میان، امیران و نوایان‌هایی که تحت فرمان این حاکم مغول بودند در مناطق مختلف قفقاز جنوبی، از جمله در مناطق مختلف گرجستان، به جمع‌آوری مالیات و اداره امور می‌پرداختند و اختیارات خاصی در این خصوص از سوی خان بزرگ داشتند. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۳۰۶-۳۰۷) بنا به دستور خان

بزرگ، از گرجیان و دیگر مردمان زیر یازده سال، در منطقه قفقاز جنوبی، مالیات گرفته می‌شد. (Kirakos, op. cit: ۳۲۵; Babayan, op. cit: vol. ۳/۱۲۵) این مالیات که به زبان ارمنی، به آن «دولوریه» می‌گفتند، عموماً، شامل: پنجاه کیلو گندم، بیست و پنج کیلو انگور، یک کیلو برنج، دو بند طناب، یک سکه نقره، یک تیر و یک نعل می‌شد. به‌علاوه، اهالی منطقه مجبور بودند از هر بیست رأس دام، یک راس و پنج سکه به عنوان مالیات به مغولان بپردازند. مالیات مشاغل نیز به صورت جداگانه از گروه‌های مشمول، گرفته می‌شد. (همانجا) البته، امیران و حکام مغول منطقه، معمولاً، نظم خاصی را در گرفتن مالیات‌ها رعایت نمی‌کردند و بنا به صلاحدید خود، میزان یا دفعات این مالیات‌ها را افزایش می‌دادند. (Babayan, ibid: ۲/۱۲۰; Kirakos, ibid: ۳۱۱-۳۱۲)

در دوره مورد نظر، بخش‌هایی از گرجستان نیز تحت نظارت و حکومت لردها و حاکمان محلی بود. این حاکمان و اعقابشان از دوره پیش از حمله مغول، در مناطق مورد نظر، صاحب قدرت بودند. با تسلط مغولان بر این سرزمین و اعلام اطاعت آنان از مهاجمان، حکومت این مناطق، همچنان در دستشان باقی ماند. در مقابل این کار، لردها و حاکمان محلی مجبور بودند تا علاوه بر مالیات مورد نظر مغولان؛ در لشکرکشی‌های آنان حضور یابند و سپاهیان مغول را با نیروهایشان یاری کنند (Kirakos, ibid, p. 226-228; Allen, op. cit, vol. 1. p. 113)

به عنوان نمونه، در تهاجم مغولان علیه غیاث‌الدین کیخسرو دوم، گرجیان حضور داشتند و فرماندهی آنها بر عهده مخارگردزلی بود. (Allen, ibid: ۱/۱۱۳). بعدها نیز، مغولان تا روی کار آمدن ایلخانان، با تفویض حکومت گرجستان به دو پادشاه از خانواده باگراتیدی و انتخاب حاکمی مغولی برای ایران، بین‌النهرین و قفقاز جنوبی، همچنان به همان رویه پیشین خود در اداره این مناطق ادامه دادند.

در دوره مغولان، رسم بر این بود که چنانچه یکی از شاهان محلی، تسلیم آنان می‌شد، مغولان، طی یک قرارداد کتبی، فرمانروایی سرزمینش را به او واگذار می‌کردند؛ اما اگر یکی از این حاکمان، در برابر مغولان مقاومت یا علیه آنان قیام می‌نمود، او را از میان برمی‌داشتند. با این همه، در گرجستان - به رغم شورش‌هایی که در این کشور اتفاق افتاد - هیچ‌گاه، این پادشاهان برکنار نشدند. این امر، کاملاً استثنایی بود و مغولان علی‌رغم شورش‌های گرجیان، باز هم اداره امور داخلی را به حاکمان محلی و شاهان

دست‌نشانده باگراتیدی واگذار کردند. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۳۶۰-۳۵۹) به نظر می‌رسد یکی از علت‌های این موضوع، اهمیت موقعیت جغرافیایی و راهبردی قفقاز جنوبی - از جمله گرجستان - بود. زیرا مغولان به خوبی می‌دانستند که نفوذ آنان در این منطقه، به عنوان گذرگاه غرب، بسیار مهم است. از طرف دیگر، آنان نمی‌توانستند گرجستان را به عنوان یکی از مناطق امپراتوری، مستقیماً اداره نمایند؛ زیرا واگذاری حکومت این کشور به یکی از سلسله‌های محلی، مغولان را کمتر در تعارض با گرجیان قرار می‌داد. به علاوه، این حاکمان محلی با دادن مالیات‌های نقدی و غیرنقدی و تهیه نیرو و سرباز، برای جنگ‌های آنان، خواسته‌های مغولان را نیز برآورده می‌نمودند. وظیفه‌ای که دیگر سلسله‌های محلی تابع نیز ملزم به انجام آن بودند. (رشید وو، ۱۳۶۸: ۱۳۹)

در دوره مغولان، منطقه قفقاز، یک واحد اداری محسوب می‌شد و متشکل از پنج ایالت بود. یکی از این پنج ایالت، گرجستان بود. این سرزمین، خود از هشت تومان تشکیل می‌شد که باید ده هزار سرباز (۶۱۶-۶۱۴/۳) (Babayan, op. cit.) و مالیاتی، معادل ۱۲۰ تومان و ۲۰۰۰ دینار به فاتحان پرداخت می‌کرد. این مبلغ در مقایسه با منطقه اران - که مالیاتی برابر با یک‌چهارم آن، یعنی ۳۰ هزار تومان و سه هزار دینار می‌پرداخت - قابل توجه به نظر می‌رسد. (بارتولد، ۱۳۷۵: ۹۵)

از دوره استیلای مغول بر گرجستان، چند سکه نیز وجود دارد. اولین سکه مغولان در سال ۶۴۲ق، به زبان عربی و بدون هیچ شرحی، در تفلیس ضرب شده است. (Howarth, n. d: ۳/۸۵) دومین سکه، درهمی سیمین، متعلق به شاه داوود نرین و مربوط به سال ۶۴۴ق است. بر روی این سکه، شاه، سوار بر اسب است و در طرف راست او، علامت طغرای سلطنتی (DT) داوود حک شده است. در پشت سکه، جمله «به یاری خدا، شاه داوود، بنده قلمرو گیوک‌خان مغول» نقش بسته است. (لانگ، ۱۳۷۳: ۲۱۷) به علاوه، سکه‌هایی از نقره و مس در گرجستان در سال‌های ۶۵۳ق - ۶۵۲ق ضرب شد که نشان از تابعیت پادشاهان گرجی از خان بزرگ در دوره مورد نظر دارد. (همان جا).

نتیجه

منطقه قفقاز - و از جمله گرجستان - به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق غرب آسیا،

بسیار زود، مورد توجه مهاجمان مغول قرار گرفت. آنان پس از نخستین اردوهای، با پی بردن به اهمیت قفقاز جنوبی و گرجستان -که یکی از مهم‌ترین کشورهای این منطقه بود- فتح و استیلا بر این مناطق را در شمار اهداف توسعه‌طلبانه خود در غرب قرار دادند. با همه صدمات شدیدی که گرجیان از حملات سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه متحمل شده بود، ابتدا مقاومت شایانی در برابر مغولان از خود نشان دادند؛ اما به دلیل عدم اتخاذ سیاست درست داخلی و خارجی نتوانستند از تسلط این مهاجمان جلوگیری کنند.

از منظر داخلی، علاوه بر چند پارگی سیاسی گرجستان -که امکان تصمیم‌گیری واحد در مقابله با مغولان را منتفی می‌کرد- تابعیت زود هنگام لردها و امرای گرجی که بخشی مهم و قابل توجه از بدنه سیاسی و نظامی این کشور را تشکیل می‌دادند، موجب شد که تسلط بر این سرزمین، راحت‌تر صورت گیرد. از بعد خارجی نیز، بی‌توجهی گرجستان به حملات اولیه مغولان و عدم برخورد جدی با آن، و در عوض، دخالت در امور مناطق همجوار و حمله به ایران و نبرد با سلطان جلال‌الدین، باعث تحلیل بخشی از منابع نظامی این کشور و ناتوانی در مقابله بهنگام با مغولان شد.

با تسلط مغولان بر گرجستان، این سرزمین به صورت دولتی تابع در قلمرو مغولان درآمد و در نهایت توانست به حیات سیاسی خود، تحت حکومت شاهان دست‌نشانده و تابع باگراتیدی ادامه دهد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اعطای حکومت به شاهان محلی، اهمیت زیاد قفقاز جنوبی -از جمله گرجستان- به عنوان یک منطقه سوق‌الجیشی و استراتژیک برای مغولان بود. از سوی دیگر، ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی این ناحیه و وجود موانعی، مانند: کوه‌های متعدد و جنگل‌های انبوه نیز، به مهاجمان اجازه استقرار بی‌دردسر و دائم در این سرزمین را نمی‌داد. به این علت، مغولان به این نتیجه رسیدند که گرجستان را به عنوان ناحیه‌ای مهم -از مناطق قفقاز جنوبی- از طریق حکومتی محلی، تحت سلطه و نفوذ خود داشته باشند و در برخی موارد، به علت همین اهمیت سیاسی، سوق‌الجیشی و اقتصادی، در مقابل حکام آن و شورش‌ها و مخالفت‌هایشان، تسامح بیشتری نشان دهند.

کتاب‌نامه

۱. ابن‌اثیر، عزالدین علی (۲۵۳۵)، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی.
۲. ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۸)، *العبر (تاریخ ابن‌خلدون)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳. ابن‌العبری، غریغوریوس (۱۳۶۴)، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران، انتشارات اطلاعات.
۴. اشیپولر، برتولد (۱۳۶۸)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. بارتولد، و. واسیلی (۱۳۷۵)، *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ اسلام*، ترجمه: لیلا ربن‌شه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. برنی، چارلز و مارشال لانگ (۱۳۸۶)، *تاریخ اقوام کوچ‌نشین شمال غربی ایران*، ترجمه: هوشنگ صادقی، تهران، نگاه.
۷. تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. جوینی، عظاملک (۱۳۲۹)، *تاریخ جهانگشای*، تصحیح، محمدبن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، بریل.
۹. خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۳۳)، *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران، انتشارات خیام.
۱۰. درنرسیان، سیرایی (۲۵۳۷)، *ارمنیان*، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
۱۱. رانسیمان، استیون (۱۳۷۱)، *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه: منوچهر کاشف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. رشیدوو، پی - نن، (۱۳۶۸)، *سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق*، ترجمه: اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۳. ساندروز، ج. ج. (۱۳۷۹)، *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۴. لانگ، دیوید مارشال (۱۳۷۳)، گرجی ها ، ترجمه: رقیه بهزادی، تهران، انتشارات وزارت خارجه.
۱۵. لین، جورج (۱۳۸۹)، ایران در اوایل عهد ایلخانان ، ترجمه سید ابوالفضل رضوی، تهران، امیر کبیر.
۱۶. گروسه، رنه (۱۳۸۳)، تاریخ مغول چنگیزیان ، ترجمه: محمود بهفروزی، تهران، انتشارات آزاد مهر.
۱۷. میرخواند، سید برهان الدین (۱۳۳۹)، روضه الصفاء ، تهران، انتشارات خیام.
۱۸. نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۴)، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، انتشارات البرز.
۲۰. الیافعی الیمنی، ابومحمد عبدالله (۱۹۷۰)، مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفه ما یعتبر فی حوادث الزمان، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. Aknerc'I, Grigor(1949), *History of the Nation of the Archers* (the Mongols), the Armenian text edited with an English (translat by: Robert P. Blake and R. N. Frye), Harvard Journal of Asiatic Studies, ۳-۴ , pp: ۲۶۹-۲۴۳.
۲۲. Allen, William Edward David(1932), *A History of the Georgian people, from the beginning down to Russian conquest in the nineteen century* , barnes & noble.
۲۳. Arewelc'i, Vardan(۱۸۶۲)*Hawak'umn patmut'ean Vardanay vardapeti lusabaneal* [Compilation of History by Vardapet Vardan Arewelc'i], Venice.
۲۴. Babayan, L. H. (1976), *Hay zhoghovrdi patmut'iwn* [History of the Armenian People], , Erevan.
۲۵. _____(1969), *Sotsial'no-ekonomicheskaiia i politicheskaiia istoriia Armenii v XIII-XIV vekakh* [The Socio-Economic and Political History of Armenia in the XIII-XIVth Centuries], Moscow.
۲۶. Brosset, M. F. (1858), *Histore the la georgie*, vol. 1, St. Petersburg.
۲۷. Howorth, H. Henry (no date), *History of the Mongols from the 9th to ۱۹th*, ۱۹th, ۱۱۱۱ ۱۱۱۱, ۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱.
۲۸. Kirakos Ganjakec'I (1961), *Patmut'iwn Hayoc* [History of Armenia], ed: K. A. Melik'-Ohanjanyan, Erevan.

۲۹. Mxit'ar Gosh(2007), *Mkhitar Gosh's Colophon or The Aghuanian Chronicle of Mxit'ar Gosh*, (translat by: Robert Bedrosian) , Long Branch, New Jersey.
۳۰. Toumanoff, Cyril(1966), "Armenia and Georgia" from: The Cambridge Medieval History, vol. IV, Chapter XIV, Cambridge.